

گزیده غزلیات سعدی



طبع و نشر دامن

۱۳۹۱

موضوع	: سعدی، مصلح بن عبدالله، ۴ - ۶۹۱ ق.
موضوع	: غزلیات، برگزیده
موضوع	: برگزیده غزلیات سعدی / انتخاب اشعار شهرام نبی‌پور.
موضوع	: تهران: طرح و نشر هامون، ۱۳۹۰.
موضوع	: ۱۸۰ ص: ۱۵×۱۵ س.م.
موضوع	: 978-600-5015-16-4
موضوع	: قضا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۷ ق.
موضوع	: نبی‌پور، شهرام، ۱۳۳۷ -
موضوع	: PIR ۵۲۰۹/۳۱ ۱۳۹۰
موضوع	: ۸ ۱/۳۱
موضوع	: ۲۵۰۳۷۳۷ شماره کتابشناسی ملی



طرح و نشر هامون

تهران، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، مجتمع فرهنگی فروزنده
طبقه دوم، واحد ۵۰۴ تلفن: ۶۶۴۸۵۱۸ فکس: ۶۶۴۹۳۹۱۱

گزیده غزلیات سعدی

انتخاب اشعار: شهرام نبی‌پور

ناشر: طرح و نشر هامون

ایتوگرافی رامین / چاپ مهارت / صحافی سعدی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / چاپ اول: ۱۳۹۱

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۱۵-۱۶-۴

بسم الله الرحمن الرحيم

شرکت پردازش موازی سامان ارائه کننده سیستم جامع و یکپارچه مالی و اداری تدبیر ضمن حرکت پیوسته در مسیر شتابناک فناوری اطلاعات و به روز کردن سیستم‌ها با توجه به پیشرفت تکنولوژی و رشد نیازهای سازمان‌ها و مؤسسات، کوشیده است تا همواره گام‌هایی هر چند کوچک در راستای خدمت به فرهنگ و ادبیات فاخر این مرز و بوم بردارد.

ارائه دیوان اشعار بزرگانی چون خواجه شیراز، خیام نیشابوری، بوستان و گلستان پادشاه ملک سخن سعدی و گزیده‌هایی از شاهنامه فردوسی به عنوان هدیه به کاربران گرانقدر تدبیر، نمونه‌ای از این اقدامات است. در همین راستا کتاب پیش رو نیز تقدیم دوستان می‌گردد، باشد که مقبول طبع صاحب نظران افتد.

با آرزوی سرفرازی برای ایران و ایرانیان

مدیر عامل، بهزاد مقصودی

مهروری

مقدمه استاد محمدعلی فروغی

دو سال پیش یعنی سال ۱۳۵۶ هجری، به سال قمری درست سال هفتصدم تصنیف گلستان شیخ سعدی بود و توجه به این امر اهل ذوق را به جنبش آورد که نسبت به شیخ اجل ارادتی بنمایند تا سعادت بیبرند و اینجانب که از دیوگاهی در دنبال بودم که وسایل تهیه نسخه صحیحی از گلستان به دست آورم برحسب اتفاق همان اوقات اسباب را بالنسبه فراهم دیدم و با مساعدت امنای وزارت فرهنگ دولت شاهنشاهی به انجام این کار دست بردم و نسخه‌ای که ترتیب دادیم در آغاز آن سال به چاپ رسید و صاحب نظران پسندیدند و به تعقیب این اقدام در آثار دیگر شیخ نیز ترغیب فرمودند. بنابراین در همان سال کتاب بوستان را نیز بر همان نمط منتشر ساختیم و اینک نوبت به غزلیات و قصاید و آثار دیگر شیخ رسیده و بنا را بر این گذاشته‌ایم که این جمله را هم در دو مجلد به اتمام برسانیم و برای این که خاطر دانشمندان از روشی که در گرد آوردن این دو مجلد پیش گرفته‌ایم آگاه باشد به توضیحات ذیل می‌پردازیم:

۱. نخست این که هر یک از این دو مجلد مشتمل بر چه آثاری از شیخ بزرگوار خواهد بود، و یکی از مهم‌ترین تصرف ما در این کتاب همان است که در این باب به کار برده‌ایم. بر این پایه که قاصید و قطعات شیخ اکثر مشتمل بر مواعظ و حکم است و از غزلیات و رباعیات هم مقداری همین حال را دارد و بقیه مغازله و معاشقه است چنان که می‌توان کلیه آثار شیخ را به این دو قسمت منقسم نمود: یکی موعظه و حکمت، دیگر مغازله و معاشقه. روشی که ما در فراهم ساختن این دو مجلد پیش گرفتیم مبنی بر این تقسیم است. بنابراین آنچه از غزلیات و رباعیات و قطعات را که صورت مغازله دارد، در یک مجلد گرد آوردیم و آن همین کتابی است که فعلاً به نظر خوانندگان می‌رسد و قصاید را

که اکثر مشتمل بر بند و اندرز است با غزل‌هایی است که فعلاً به نظر خوانندگان می‌رسد و قصاید را که اکثر مشتمل بر بند و اندرز است با غزل‌هایی که صرف حکمت و موعظه است و رباعیات و قطعاتی که این حال را دارد به مجلد دیگر - که اگر توفیق انجام آن را یافتیم جلد آخر کلیات خواهد بود - محول می‌داریم. این تقسیم گذشته از این که به نظر ما تقسیمی طبیعی و منطقی است، این مزیت را هم دارد که اگر کسی معتقد باشد که خواندن اشعار منازله برای کسانی که در آغاز جوانی هستند مناسب نیست، می‌تواند جوانان را از مطالعه این مجلد بازدارد و مجلد دیگر را بی‌دغدغه خاطر در دست آنان بگذارد.

۲. تصرف مهم دیگر ما این است که در تدوین غزل‌ها و قطعات از پیروی ترتیب معمول که آن‌ها را به چندین مجموعه به نام طئیات و بدایع و خواتیم و غزلیات قدیم و ملمعات و صاحبیه قسمت کرده‌اند صرف‌نظر کردیم و مجموعه غزل‌های معاشقه را در یک رشته به ترتیب حروف قوافی منتظم نمودیم و از قطعات و رباعیات هم آنچه بر این متوال بود دنباله آن‌ها قرار دادیم.

کسانی که معتقدند که این تقسیمات از خود شیخ است، ممکن است این تصرف ما را نپسندند ولیکن آنچه ما را بر اختیار این روش برانگیخت این بود که یقین نمی‌توان داشت که این تقسیمات از خود شیخ باشد زیرا دلایلی که معتقدان می‌توانند اقامه کنند یکی این است که کس دیگر غیر از شیخ چه داعی داشته است بر این که غزل‌های او را این نحو تقسیم کند. دوم این که کمتر مجموعه‌ای از غزلیات دیده شده - حتی آن‌ها که بسیار قدیمند - که این تقسیم را نداشته باشند با آن که در بعضی قید شده که از روی خط شیخ نوشته شده است، سوم این که از کلمات خود شیخ می‌توان دریافت که او این تقسیم را کرده است، چنان که در پایان یکی از غزلیات طئیات می‌گوید: «چند خواهی گفت

سعدی طَبِیَّاتِ آخر ندارد» و در پایان غزلی از بدایع می‌فرماید:

کرت بدایع سعدی نباشد اندر بار به پیش اهل معانی چه ارمغان آری

ولیکن در جواب دلیل اول می‌توان گفت قدیم‌ترین نسخه از کلیات که تاریخش معلوم است کم‌تر از بیست و چهار پنج سال از وفات شیخ فاصله ندارد و ما نمی‌دانیم تدوین‌کننده کلیات چه کس بوده و به چه نظر تدوین کرده است و از کجا که تدوین‌کننده غیر از خود شیخ نبوده و شاید ملاحظات و موجباتی برای این تقسیم داشته است که بر ما مجهول است. و اما این که در بعضی نسخ قید کرده‌اند که از روی خط شیخ نوشته‌اند اولاً به این سخن اطمینان نمی‌توان کرد چون در بعضی دیده‌ایم که این ادعا حقیقت ندارد. ثانیاً با این که می‌دانیم کتاب و نسخه‌کنندگان مقید نبوده‌اند به این که در استنساخ کاملاً از نسخه اصل پیروی کنند بر فرض که قبول کنیم که از روی خط شیخ نوشته‌اند از کجا مطمئن شویم از خود تصرفی نکرده‌اند، همان که کتاب بوستان را می‌بینیم در نسخه‌های بسیار قدیم به این اسم خوانده نشده و مثل این است که اصلاً شیخ برای آن نامی ننهاده است چون می‌بینیم نسخه‌های قدیم آن را سعدی‌نامه می‌نامند و یقین است که «سعدی‌نامه» اسمی نیست که سعدی بر بوستان نهاده باشد، در این صورت چگونه می‌توانیم یقین کنیم که مجموعه‌های غزلیات خد را به نامی خوانده باشد و این نام‌ها مانند نام بوستان چهل دیگران نباشد؟ خاصه این که نسبت به مسمعات این فقره را می‌توان یقین نمود زیرا که در نسخه‌های کهنه مسمعات را از غزل‌های دیگر جدا نکرده‌اند و معلوم است که این کار از خوش‌خیالی‌های دیگران است. در جواب دلیل سوم می‌گوییم از کجا می‌توان یقین کرد که مقصود شیخ در اشعار مزبور از طَبِیَّات و بدایع مجموعه غزلیات موسوم به طَبِیَّات و بدایع بوده است و اگر در باب لفظ طَبِیَّات اظهار عقیده مشکل باشد به

واسطهٔ این که قرینه در دست ما نیست در باب لفظ بدایع هیچ بعید نیست که معنی متعارف آن در نظر بوده و من استعجاب ندارم از این که فرض کنم وجود همین الفاظ در اشعار شیخ بعضی اشخاص را محرک شده است که این اسامی را اختیار کنند.

و مانع بزرگ بر اعتقاد به این که اشارهٔ شیخ در این اشعار به مجموعهٔ طبیات و بدایع است این است که در این صورت باید فائل باشیم که شیخ قبل از آن که مجموعه‌ها را گرد آورده باشد این تقسیم را کرده و این نام‌ها را گذاشته است، به عبارت دیگر باید فرض کنیم وقتی شیخ بنا بر این گذاشته است که مجموعه‌ای از غزلیات درست کند و نامش را طبیات بگذارد، و مجموعهٔ دیگر از غزلیات بسازد و آن را بدایع بخواند، ولیکن این فرض به نظر من معقول نیست و بسیار مستبعد است که شاعر غزلسرا پیش از سرودن غزل‌ها نیت کند که آن‌ها را چند مجموعه بسازد به هر یک نامی بگذارد و خاصه این که از تأمل در غزل‌های شیخ تقریباً یقین حاصل می‌شود که از غزلسرای مقصودش شاعری و تصنیف کتاب نبوده بلکه هر غزل را به طبیعت بنابر مناسبتی و پیش‌آمدی و حسب حالی فرموده است، هر وقت به وصال می‌رسیده شادی خود را به شعر ابراز می‌نموده، و هر زمان به فراق مبتلا می‌شده به زبان شعر می‌نالیده است، و همچنین حالات دیگر، و شعر گفتن برای سعدی کاملاً مانند آواز خواندن کسانی است که شغلشان آواز خوانی نیست و به مقتضای حال آوازشان می‌آید، یا مرغانی که از تأثیر آب و هوا و حالات زندگانی سر و صدا می‌کنند و یک سر در چسب بودن اشعار هم همین است.

البته این کیفیت مانع نیست از این که شیخ پس از آن که مقدار زیادی غزل سروده آن‌ها را جمع‌آوری نموده و به نامی خوانده باشد و این احتمال مخصوصاً در تسمیهٔ به غزلیات قدیم و خواتیم

به ذهن بسیار نزدیک می‌آید جز اینکه فرضاً این احتمال را قوی بدانیم مشکل دیگری پیش می‌آید و آن این است که نسخه‌های کلیات در این قسمت متفق نیستند. بعضی یک غزل را در طبیات گذاشته‌اند بعضی همان را در بدایع یا قسمت‌های دیگر قرار داده‌اند چنان که اگر هم می‌خواستیم آن تقسیمات را پیروی کنیم و در بسیاری از غزل‌ها سرگردان می‌ماندیم که در چه قسمت بگذاریم. ملاحظه دیگر این که غزل‌های شیخ سعدی گذشته از تقسیمی که به مواعظ و مغالزه کرده‌ایم از جهت سنخ مطلب و مناسباتی که در آن‌ها ملحوظ شود هیچ نوع تفاوتی با یکدیگر ندارند که موجب تقسیم‌بندی شود، و در تقسیمی که شده هیچ پستی و بلندی اشعار و مزیت بعضی از غزل‌ها بر بعضی نیز رعایت نشده است یعنی در هر قسمت از قسمت‌های چهارگانه هم غزل‌های بسیار بلند دیده می‌شود. هم غزل‌هایی که نسبتاً پست‌تر است. پس این ملاحظه را هم نمی‌توانیم مأخذ تقسیم بدانیم. حاصل این که این تقسیمات را نه می‌توان یقین داشت که خود شیخ کرده باشد نه مبنی بر مناسباتی است که بتوانیم موجب قبول فرض کنیم، پس جایز دانستیم که آن را کنار بگذاریم ولیکن برای کسانی که بخواهند بدانند هر غزلی در نسخه‌های چاپی و در نسخ متأخر جزء چه مجموعه‌ای قرار داده شده، در صدر غزل پهلوی شماره علامت «ط» و «ب» و «خ» و «ق» و «م» گذاشته‌ایم که اولی اشاره به طبیات و دومی به بدایع و سومی به خواتیم و چهارمی به غزلیات قدیم و پنجمی به ملتمعات است.

در این جا بی‌مناسبت نیست که خاطر نشان کنیم که از توجه دقیق و مفایسه نسخ قدیم می‌توان قائل شد که تنظیم‌کنندگان اولی غزل‌ها یک نوع روابط معنوی و سنخیت شعری را منظور داشته‌اند که پس از این که ابوبکر بیستون کلیات را تنظیم کرده است آن جهات و مناسبات از میان رفته است.

در آغاز طلیات در نسخ قدیم معمولاً اشعار «فضل خدای را که تواند شمار کرد» و «اول دفتر به نام ایزد دانا» در قفای یکدیگر آمده، و پس از آن غزل‌هایی که در ستایش بزرگان است واقع شده و از آن پس غزلیات اصلی است و چنان که در ذیل صفحه ۵۱۷ اشاره کرده‌ایم نخستین غزل آن «برآمد باد صبح و بوی نوروز» می‌باشد. غزلیاتی هم که در پند و اخلاق و معرفت است در پایان کتاب فراهم آمده و با غزل‌های عاشقانه آمیخته نشده و در این نسخه‌ها نه تنها این نکات رعایت شده که آنچه در مدح یا در پند است یکجا باشد بلکه رعایت‌های دقیق دیگری هم شده که با نظر تأمل و توجه باید نگریست.

مثلاً بعد از غزل «می‌روم وز سر حسرت به قفا می‌نگرم» غزل «سعدی اینک به قدم رفت و به سر باز آمد» واقع شده که در نسخه‌های دیگر از خطی و چاپی غزل اول را در طلیات و دومی را در خواتیم و یا در قصاید آورده‌اند.

همچنین غزل شماره ۳۷۹ که به این بیت تمام می‌شود:
سعدی از دست فراق همه روز این می‌گفت

عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

پیش از غزل شماره ۳۸۰ است که به این بیت آغاز می‌شود:
آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم

تا برفتی ز برم صورت بی‌بان بودم

و به این ترتیب مطلع و مقطع این دو غزل که یک نوع پیوستگی دلپسندی دارند به هم مرتبط

می‌شوند ولی در نسخ دیگر اولی در طئیات و دومی در بدایع (در بعضی از نسخ هم در خواتیم) ضبط شده.

سه غزل: «بجی مبارک است نظر بر جمال دوست»

و «آن به که چون منی نرسد در وصال دوست»

و «گفتم مگر به خواب بینم خیال دوست»

که هر سه به یک وزن و قافیه است در نسخ قدیم از پی هم است ولی در نسخه‌های دیگر اولی را در «غزلیات قدیم» و دومی را در «خواتیم» و سومی را در «بدایع» آورده‌اند و از این نمونه که به دست دادیم و نظایر آن هم بسیار است به خوبی آشکار می‌شود که تقسیم غزلیات به کتاب‌های مختلف مأخذ معتمدی ندارد و اگر هم شیخ سعدی غزلیات خود را با رعایت جهات و مناسباتی به صورت چهار یا پنج کتاب درآورده باشد بعد از او کتاب نسخ و تنظیم‌کننده فهرست غزل‌ها، به طوری آن‌ها را با یکدیگر آمیخته‌اند که تنظیم آن به صورت اول به آسانی و بی‌وجود نسخه‌های تمام‌تر و قدیمی‌تر ممکن نیست.

۳. تفاوت دیگری که تنظیم غزل‌ها در این مجموعه با مجموعه‌های دیگر دارد این است که در مجموعه‌های دیگر معمولاً حرف آخر قافیه یا ردیف غزل‌ها را گرفته آن‌ها را به ترتیب حروف هجا مرتب نموده‌اند، ضمناً حرف اول از مصراع اول غزل را نیز در ترتیب رعایت کرده‌اند. ما در ترتیب غزل‌ها به حرف آخر اکتفا نکردیم و بعد از حرف آخر حرف ماقبل آخر و پس از آن حرف قبل از او را هم منظور داشتیم. به این ترتیب محل هر غزل را در مجموعه بهتر و زودتر می‌توان پیدا کرد و مابین چند غزل که حروف آخر آن‌ها همه مشترک باشد حرف اول مصراع اول مطلع را هم در ترتیب میزان

تقديم قرار داديم و اين ترتيب اين مزيت را هم دارد كه غزل‌هايي كه يك ردیف يا يك قافيه دارند دنبال يكدیگر واقع می‌شوند و می‌توان دانست كه در کلیات به فلان ردیف و فلان قافیه چند غزل هست و به علاوه به فهرست جداگانه هم برای غزلیات حاجت نیست و هر كس قافیه و ردیف غزلی را بداند فوراً آن را در این مجموعه پیدا می‌کند. پس دانستن مصراع اول مطلع یا یک مصراع از مصراع‌های دوم هر غزل برای پیدا کردن آن کافی است و به فهرست و جست و جو حاجت نیست و از حسن اتفاق این روش به طرز تنظیم کتاب‌های قدیم بیش‌تر نزدیک است چه در آن نسخ غالباً غزل‌هایی كه ردیف و قافیه آن‌ها یکی است و یا شبیه و نزدیک به هم است از پی یكدیگر در آمده است.

۴. چنان كه در ذیل صفحه ۷۰۱ گفتیم در یک یا دو نسخه غزل‌هایی یافتیم كه گمان بردیم از شیخ نیست پس آن‌ها را جداگانه به نام «ملحقات» در آخر کتاب قرار دادیم تا درباره آن‌ها تحقیق و توجه بیش‌تر بشود. اینك چنین می‌یابیم كه غزل‌های شماره ۲۸ و ۱۵۶ و ۲۲۰ و ۳۴۴ نیز سزاوار بود از این جمله به شمار آید. در عوض اشعار و قطعاتی كه در گلستان آمده است، درجش را در این مجموعه لازم ندانستیم و آنچه را هم كه مشتمل بر الفاظ و عبارات ركیك است شایسته حذف پنداشتیم و ضمناً خوانندگان را آگاه می‌سازیم كه قسمتی از غزلیات كه به صورت مجالس و به نشر است در نسخه‌های معتبر بسیار قدیم دیده نمی‌شود.

۵. روش ما در تصحیح غزلیات همان روشی است كه در تصحیح بوستان به كار برده‌ایم یعنی چند نسخه بسیار قدیم معتبر را كه در دست داشتیم پیش گذاشتیم و متن كتاب را بر طبق آن‌ها مدون ساختیم. به این وجه كه در مورد اختلاف آنچه از آن نسخه‌های معتبر پسندیده‌ایم اختیار نمودیم

و اختلافاتی را که قابل توجه دانستیم نسخه بدل قرار دادیم و از آن پس متن مدون را با نسخه‌هایی که از اعتبار و صحت در درجه دوم و سوم واقع است مطابقه و مقابله کرده نسخه بدل‌هایی را که قابل توجه یا فیم نیز در ذیل صفحات آوردیم و در هر مورد توجه تام ما به نسخه نفیس آقای دانش خراسانی بوده است که بعد از این معرفی خواهیم کرد.

گاه گاه اتفاق می‌افتد که نسخه بدلی که در ذیل صفحه آمده از متن صحیح‌تر و بهتر می‌نماید ولی ما شیوه خود را از دست ندادیم که اتفاق یا اکثریت‌نسخ کهنه معتبر را مناط می‌دانستیم و در دو سه مورد هم که از این طریقه تجاوز را داشته‌ایم در ذیل صفحه به تصریح یاد کرده‌ایم.

و نیز خاطر خوانندگان را متوجه می‌کنیم که در کلیات شیخ مانند بسیاری از شعرای متقدم اشعاری دیده می‌شود که از جهت زیاده و نقصان یک حرف مانند «ت» و «م» و «ی» با سلیقه ادبای متأخر موافق نیست حتی این که شاید این قبیل اشعار را خارج از وزن بدانند ولیکن برحسب تتبع معلوم می‌شود که قدما این فقره را منافی وزن شعر نمی‌دانستند و در هر حال ما متوجه این معنی بوده‌ایم ولی تعرض آن را لازم ندانستیم.

ع در تدوین غزلیات گذشته از نسخه‌های چاپی مختلف نسخه‌های خطی معتبر که در دست ما بود یک فقره همان نسخه‌هاست که در تصحیح بوستان و گلستان نیز مورد استفاده ما بوده و مختصات هر یک را در مقدمه آن دو کتاب که به چاپ رسیده برشمرده‌ایم و در این جا فقط چند نسخه معتبر دیگر را که در تصحیح غزلیات نیز از آن‌ها استفاده بسیار کرده‌ایم، اجمالاً وصف می‌کنیم:

نسخه متعلق به دانشمند محترم آقای محمد دانش خراسانی که در اعتبار و صحت و قدمت کتابت بی‌مانند و شاید در دنیا بی‌نظیر باشد.

این نسخه بوستان و گلستان را ندارد و از بقیه کلیات در حدود یک عشر افتادگی دارد. تاریخ کتابت آن در پایان رساله عقل و عشق بدین عبارت است: «و کتبه العبد عبدالصمد بن محمد بن محمود اصلح الله شأنه و غفرله و لوالدی فی شهر رمضان سنه احدی و عشرين و سعمائه» و از لطائف این که لرد گرینوی انگلیسی نسخه ای داشته است که شامل گلستان و بوستان و کمی از غزلیات است و چنان که در مقدمه بوستان یاد کرده ایم و برگ های عکسی آن در اختیار ماست این نسخه هم تاریخ کتابتش چنین نوشته شده «و قد فرغ من الانتساخ هذه الكتاب يعرف بالسعدی نامه فی شهر صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنه عشرين و سعمائه علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمہ الله تعالی عبدالصمد بن محمد بن محمود بن عبدالسلم البضاوی اصلح الله شأنه و غفر لصاحبه و لمن قال امینا» و چون این دو نسخه از قطع و خط یکسان است و کاتب هر دو عبدالصمد بن محمد محمد بوده به طور قطع و یقین یک کتاب و یک دوره بوده که بوستان و گلستان آن را کاتب در صفر ۷۲۰ و قصاید و غزلیات و مجالس و غیره را در رمضان ۷۲۱ به پایان برده است.

باری چنان که گفته شد این نسخه بسیار معتبر و صحیح است و به قدری مورد توجه و اعتماد ما بوده که در واقع آن را اصل و متن قرار داده ایم و اگر هم در مواردی از آن عدول کرده ایم و متن را به اشیه برده ایم، غالباً از آن به «قدیم ترین نسخه» تعبیر شده است.

نسخه دیگر متعلق به آقای بدیع الزمان فروزانفر استاد دانشگاه است که آن نیز اعتباری به سزا دارد و از این جهت بیش تر مورد توجه است که غزلیات آن به ترتیب حروف اول هر غزل تنظیم شده بی این که حروف آخر غزل رعایت شود و چنان که در مقدمه نسخ معمول کلیات آمده چون ابوبکر بیستون در سال ۷۲۰ این روش را در تنظیم غزل های شیخ اختیار کرده و بعد آمده چون ابوبکر بیستون در

سال ۷۲۰ این روش را در تنظیم غزل‌های شیخ اختیار کرده و بعد از هفت سال یعنی در سال ۷۲۷ تنظیم فهرست را به حروف آخر هر غزل تبدیل نموده اگر این نسخه که تاریخ ندارد بین سنوات ۷۲۰-۷۲۷ کتابت نشده باشد، لابد از روی یکی از نسخی که در این تاریخ نوشته شده استنساخ شده است و به هر حال گذشته از نظر صحیح و مقابله، در انتساب غزلیات شیخ به قسمت‌های چهارگانه «طیبات» و «بدایع» و «خوانیم» و «غزلیات قدیم» این کتاب همواره مورد استفاده ما بوده است. این نکته را ناگفته نگذاریم که این نسخه بوستان و قصاید فارسی را ندارد و همچنین بعضی از برگ‌های آن افتاده است و اتفاقاً در فهرست طیبات غزلی را یاد می‌کند که بدین مطلع است: «خیز تا فتنه‌ای برانگیزیم» و ما این غزل را در آن نسخه و در نسخه‌های دیگر نیافتیم. در مقدمه گلستان نسخه آقای بزرگزار را وصف کردیم و در این جا می‌افزاییم که این نسخه نفیس بیاض مانند گذشته از گلستان که بدون هیچ تغییر متن قرار داده شد و به چاپ رسید تقریباً شامل یک نهم از غزلیات نیز هست و در این موقع که به تصحیح غزلیات دست بردیم از همان مقدار اندک استفاده بسیار کردیم و به صحبت آن بیش‌تر مطمئن شدیم. در سال ۱۹۱۸، مسیحی یک نفر ایرلندی موسوم به ل. وایت کینگ غزلیات سعدی را از روی نسخ قدیمه که در دسترس داشته به چاپ رسانده است. از این دوره کتاب بدایع را مجدداً در برلن با همان اسلوب چاپ کرده‌اند که نسخه آن در تهران بسیار است ولی طیبات آن را در تهران نیافتیم. از لندن خواستیم و مخصوصاً از نسخه بدل‌هایی که در ذیل صفحات آمده استفاده کردیم. نسخه دیگری نیز از کتابخانه دانشمند محترم آقای حاج حسین آقا ملک به دست آوردیم که شامل دو ثلث از غزلیات و قسمتی از قصاید عربی است. هرچند تاریخ کتابت ندارد ولی ظاهراً در اوایل قرن

نهم نوشته شده و از نسخ صحیح و معتبری است که در دسترس ما بوده است.

۷. در پایان سخن واجب می‌دانیم که تکلیف سپاسگزاری خود را نسبت به کسانی که در این کار با ما یآوری کرده‌اند ادا کنیم. مخصوصاً آن‌ها که نسخه‌های نفیس خود را مدت‌ها به اختیار ما گذاشته‌اند و نام آن بزرگواران در مقدمه کتاب گلستان و بوستان و همین مقدمه برده شده است و وظیفه اختصاصی من این است که از زحمات آقای حبیب یغمایی قدردانی کنم که در تهیه این مجموعه در همکاری با من به وجه اکمل و احسن همواره از تحمل هیچ‌گونه تبعی خودداری ننمودند چنان که شور و ذوق و بردباری ایشان در انجام این کار عامل مؤثر بود، و از این گذشته باید از وزارت فرهنگ دولت شاهنشاهی تشکر کنیم که سلسله چنین اقدام شدند و هرچند اینجانب در این عمل برای خود نفعی منظور نداشتم و فقط به مقتضای اادت صادقم به شیخ بزرگوار با کمال رغبت و اشتیاق تحمل زحمت و صرف وقت نمودم ولیکن بدون مساعدتی که وزارت فرهنگ در فراهم آوردن نسخ خطی به ما فرمودند و مدد مالی که برای چاپ کتاب به آقای یغمایی رسانیدند البته حصول این مقصود به این آسانی میسر نمی‌گردید.

محمدعلی فروغی

شهریور ۱۳۱۸